

موقّعی، به خودم آمدم و دیدم همه

دارنذ از فضای شهر می نویسند، از مشکلات کارمندی، از مشکلات شهر و دودآلودگی و ترافیک می نویسند. ناچار بودم به دنیایی که متعلق به خودم است و ریشه‌هایش را می‌شناسم، پناه ببرم

در آخرین ماه‌های سال گذشته، نشر «آموت» کتاب جدید «یوسف علیخانی» را به بازار فرستاد که «عروس بید» نام دارد و شامل ۱۰ داستان کوتاه است. «عروس بید» در ادامه داستان‌های مجموعه‌های قبلی نویسنده، یعنی «قدم بخیر مسادریزرگ من بسود» (۱۳۸۲) و «اژدهاکشان» (۱۳۸۶) نوشته شده و می‌توان گفت سه کتاب اخیر به‌نوعی یک تریولوژی را شکل می‌دهند؛ تریولوژی‌ای که در روستای خرافانه زده و وهم‌آلود «میلک» می‌گذرد. کارهای یوسف علیخانی از استقبال خوبی برخوردار بوده و تاکنون «اژدهاکشان» (نامزد جایزه گلشیری و برنده جایزه جلال آل احمد) به چاپ چهارم و «قدم بخیر...» (نامزد جایزه کتاب سال) به چاپ سوم رسیده است. انتشار «عروس بید» بهانه‌ای بود برای یک گفت‌وگوی کوتاه با این نویسنده جوان.

یوسف، هر سه کتاب تو در فضاهای مشابهی می‌گذرنذ و خرافه با بسامد بالایی در داستان‌هایت نقش ایفا می‌کنند، از جمله در داستان‌های مجموعه «عروس بید» علت اینکه پلات داستان‌هایت اینقدر با خرافات در ارتباط‌اند، چیست؟

داستان یعنی دروغ، ادبیات یعنی دروغ. واقعیت می‌تواند سکوی پرش باشد، اما وقتی نویسنده یا راوی یک ماجرای واقعی را تعریف می‌کند چوری از اتفاقات واقعی استفاده می‌کند که دروغی که دارد می‌گوید قابل لمس باشد و مخاطب با آن ارتباط بگیرد. خرافه چیست به جز دروغ؟ پس خرافه امکان بسیار آماده‌ای است برای یک داستان‌نویس. بهترین کارکرد را برای او دارد. من از این امکان فراوان استفاده می‌کنم.

با بهره‌گیری مدام از این خرافات و فضاهای وهمی و خرافه زده، می‌خواهی چه چیزی را به خواننده القا کنی؟ این شیوه را آگاهانه انتخاب کرده‌ای؟

باور کن آگاهانه نبوده. من مثل همه داستان‌نویس‌های هم‌نسل خودم داستان می‌نوشتم و خیلی از داستان‌هایم در فضای شهر بود. یک موقّعی، به خودم آمدم و دیدم همه دارنذ از فضای شهر می‌نویسند، از فضای کارمندی، از مشکلات شهر و دودآلودگی و ترافیک می‌نویسند. ناچار بودم به دنیایی که متعلق به خودم است و ریشه‌هایش را می‌شناسم، پناه ببرم. این موضوع فقط هم به الموت زادگاه‌ام میلک ارتباط ندارد. به جرات می‌گویم ۹۰ درصد ماجراها و رسومات و خرافاتی که در داستان‌هایم استفاده می‌کنم مربوط به جاهای مختلف ایران است، نه تنها برای

مجموعه داستان «شب که ستاره‌اش را گم کرد»از هشت داستان کوتاه تشکیل شده است و قبل از پیرشمردن ویژگی‌های مشترک داستان‌ها، اشاره به محور مضمونی آنها ضروری به نظر می‌رسد. داستان‌ها مجموعاً دارای مضمونی اجتماعی و واقع‌گرا هستند.

نویسنده به یاری تجربه زیسته و آشنایی با فرهنگ‌ها و شیوه‌زیسته‌گرفته‌های اجتماعی، بهانه‌های داستانی‌از زندگی، مهاجرین، ناتوانان ذهنی، اقلیت‌های مذهبی و تعارضات اجتماعی حاکم بر زندگی زنان را بن‌مایه کار خود قرار داده است.

۱- راوی در همه آنها به جز یک داستان، اول شخص است.
اکثراً داستان‌ها از منظر یک زن روایت می‌شوند، کسی که از نظرگاه محاط بر جریان روایت، به میدان می‌آید.
راوی اول شخص برای این داستان‌ها بهترین گزینه است زیرا به‌نوعی اقتدار شخصیتی محوری را که اتفاقاً در اینجا خود راوی است حفظ و جایگاهش را به‌عنوان شخصیتی دارای هویت فردی در دنیای مدرن به دور از استحاله در جمع مطرح می‌کند.

۲- تمامی داستان‌ها بر بستری واقعی جریان دارنذ، جریان واقع‌گرا بر تمامی رخدادها احاطه دارد. به طور کلی رفتارها و واکنش‌ها عوامل تبیین شرایط روحی و عاملی برای نفوذ به حیطه روانشناختی آدم‌هاست.
در حقیقت از روانشناسی رفتاری به جای روانشناسی ذهنی استفاده شده.

۳- راوی در این داستان‌ها کتمان‌گر نیست.
جریان روایت را به سادگی بدون کاستی با خواننده در میان می‌نهد و هیچ حفره‌ای باقی نمی‌گذارد.
در بعضی از داستان‌ها رخدادی غافلگیرانه فضای داستان را عوض می‌کند و گوشه‌ای که در لایه زیرین مخفی مانده به خواننده نشان داده می‌شود مانند «عکس‌های جوزف».

گفت‌وگو با یوسف علیخانی نویسنده «عروس بید» سفر به سرزمین خرافات

حسین جاوید



عکس،حمید جانی پور

روستاها بلکه برای شهرها. من از اینها به‌عنوان یک ماده خام استفاده کرده‌ام و انتقال‌شان داده‌ام به فضای میلک. خوشحالم که این باور را داری و می‌گویی سه تا کتاب در یک فضاست. دوستی قصه‌های معمولی شنیده و انگاز ذهن‌اش خسته شده، این ماجراهای وهم‌آلود و پیچ‌در پیچ، این ماجراهای خیالی و خرافی و دروغن‌برایش جذاب است.

«عروس بید» در ادامه هم هستند.

این هم جالب است که داستان‌های

-به اصطلاح-آپارتمانی، حتی کارهای نویسنده‌های معروف‌مان، معمولاً در چاپ اول توقف می‌کنند و به زحمت همه نسخه‌های شان فروش می‌رود اما از داستان‌های تو، با آن فضای خاص‌شان، خیلی خوب استقبال شده. هم از طرف خواننده‌های عادی و هم از طرف منتقد‌ها. کتاب‌ها به چاپ‌های مکرر رسیده‌اند و جایزه‌های معتبر برده‌اند یا کاندیدای دریافت‌شان شده‌اند. این تریولوژی را از اول در ذهن داشتی یا وقتی جلو رفتی و استقبال دیدی، ادامه دادی؟

من از اول برنامه‌ریزی داشته‌کم یک کتاب در فضای زادگاه‌ام بگذرد، یکی بیاید در فضای قزوین و کتاب سوم در فضای تهران اتفاق بیفتد. اینطور نشد. برنامه‌ریزی من برای این بود اما دیدم سه تا مجموعه در فضای میلک شکل گرفت. چه چیز این قصه‌ها خواننده را جذب می‌کند؟ در حالی که در داستان‌های به قول تو آپارتمانی همه اتفاقات بین یک زن و شوهر رخ می‌دهد یا یک ماجرای عاشقانه در کار است یا نهایتاً یک درگیری در شهر، خواننده یک دفعه در هر قصه کتاب با یک

لحظه‌های یخ‌زده…

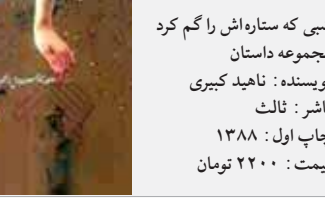
درباره «شبی که ستاره‌اش را گم کرد»

طلا نژادحسن

۴- بیشتر داستان‌ها بر یک رخداد بیرونی استوارنذ. بعضی از آنها را می‌توان حادثه‌محور نامید: «ظهر تابستان و دایره همسی.»

۵- داستان‌ها بر روایت متکی هستند. به عبارت دیگر متن متکی بر کنش‌ها و رخدادها است.
لحظه‌های سکون که توصیف‌یافته به همراه دارد، حجم کمی از متن را در بر گرفته. درنتیجه تناسب میان روایت و توصیف به یک توازن نمی‌رسد.
روایت که مبتنی بر کنش و تعامل است بر توصیف چیره است، لحظات سکون و توصیف که سیر در درون را در متن به همراه می‌آورد و فرصت اندیشیدن برای خواننده فراهم می‌کند به‌ووقع نمی‌پیوندد.

البته این روند به دلیل رخدادهای بیرونی محاط بر روند داستان‌ها شکل طبیعی به آنها داده است.
۶- زبان در تمامی این داستان‌ها بار اصلی را در رساندن مضمون برعهده دارد. نزدیکی راوی با زبان شخصیت‌ها فاصله میان متن و خواننده را پر کرده و در حقیقت هر یک از آدم‌های عرصه داستان زبان خود را دارند. البته این زبان‌گاه از موقعیت راوی دور می‌شود و کارکردی شاعرانه به خود می‌گیرد.
۷- به خانه برسم از چند باران و چند آفتاب و چند باد گذنتم» صفحه ۲۵. این زبان فضای رئال داستان‌ها را گاه تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و باعث شکستن یکنواختی متن می‌شود.
۷- لحن: لحن که عامل بسیار تعیین‌کننده در تبلور شخصیت‌های داستانی است و در هویت‌های مکانی و زمانی خاص کارکرد پیدا می‌کند، در این داستان‌ها دچار یکنواختی



شبی که ستاره‌اش را گم کرد
مجموعه داستان
نویسنده:
ناهید کبیری

ناشر:
ثالث

چاپ اول:
۱۳۸۸

قیمت:
۲۲۰۰ تومان

کندی ضرباهنگ نثرهم احساس نمی‌شد.
۸- نثر: نثری بدون لغزش ساختاری روان و یکدست که گاه به زیور ایماژها نیز آراسته شده، به گونه‌ای که کارکرد استعاره‌های زبانی نیز آن را دچار تعقید نکرده؛ بلکه فرصتی برای ترازش دادن و سیقل یافتن به آن داده است؛ «نگذاریم لحظه‌ها از لختی یخ‌بزند.»
لذا نکته‌ای که از آن نمی‌توان گذشت، نروش و کندی ریتم و جملات نه چندان کوتاه است که بیشتر مناسب مضامین روانشناختی و ذهن‌گرا است. از آنجا که مضمون بیشتر

گفت‌وگو با یوسف علیخانی نویسنده «عروس بید»

سفر به سرزمین خرافات

بله. برای خواننده فارسی‌زبان عنصر مهمی است و باعث می‌شود با کار ارتباط بگیرد و لذت ببرد. در ترجمه این اتفاق نمی‌افتد. اما آیا در ترجمه آن وهمی که من در داستان‌هایم به آن پرداخته‌ام هم از بین می‌رود؟
آیا قصه اصلی پنهان در داستان‌ها از بین می‌رود؟ یکی از عناصر کم می‌شود اما به کلیت کار لطمه نمی‌خورد.

خیلی‌ها از داستان‌های تو به‌عنوان داستان‌های اقلیمی نام می‌برنذ، اما به گمان من آثار اصلاً ارزش اقلیمی ندارند، یا اگر دارند، در مقابل ارزش‌های تکنیکی و داستانی آنها بسیار کم‌رنگ است.
داستان‌های تو سرشارنذ از خرافه و تخیل. نمی‌توان این داستان‌ها را اقلیمی دانست و برایشان ارزش جامعه‌شناختی یا فولکلورشناسی قائل شد.

کاش اینها کاری در زمینه فرهنگ مردم بود اما نیست. شما یک جمله را به من می‌گویی، من این جمله را تا به نفر بعدی بگویم تحریفش می‌کنم. حتی عکس به‌نوعی تحریف است. دوربین‌های امروز در وایدترین شکل هم نمی‌تواند زاویه کامل نگاه ما را بگیرد. من حتی اگر از یک

بخیر...» سخت‌ترین زبان را داشت. من خواننده‌های فراوانی دیدم که می‌گفتند در صفحات اول این کتاب اذیت شدیم اما بعد وقتی کار را تمام کردیم دیدیم به این لهجه و زبان عادت کرده‌ایم. زبان داستان‌ها شاید فقط در ابتدا کمی خواننده را آزار دهد اما بعد برای او آشنا می‌شود. کشور ما ایران بزرگ است با زبان فارسی، و همه ما در خدمت زبان فارسی هستیم. من هم در بست در اختیار زبان فارسی‌ام اما به گمان من با این ریتمی که پیش می‌رویم فارسی دچار توقف می‌شود. مثل یک مانداب. ما باید یک سری کلماتی را که معمولاً استفاده می‌کرده‌ایم و حالا به دلایلی مهجور مانده‌اند دوباره جذب کنیم. بعضی از این کلمات به درد فارسی می‌خورد. ما از زبان خودمان

دور شده‌ایم و به کلمات رادیو و تلویزیونی و روزنامه‌ای عادت کرده‌ایم. نوع زبان تو هم برای من جالب بود. این زبان؟
زبانی نیست که گویشور حقیقی و بیرونی داشته باشد. با آنکه شبیه زبان دیلمی است حتی دیلمی هم نیست. زبان خاص خودت است.

من روی این زبان بسیار کار کرده‌ام. حاصل یک تلاش ۱۲، ۱۳ ساله است. این زبان نه فارسی است نه دیلمی. زبان سومی است که من به دست آورده‌ام. نمی‌دانم چقدر موفق بوده‌ام اما خوشحالم که این تلاش را کرده‌ام.
قبول داری زبانی که ساخته‌ای در ترجمه از بین می‌رود؟
آره، این زبان از بین می‌رود. خوب این به کار لطمه نمی‌زند؟ چون در کارهای تو زبان عنصر مهمی است.

پنهانی‌ترین لحظه‌ها...» داستان استخوان‌داری از آب درآمده و تقریباً موفق‌ترین داستان این مجموعه است.

در این متن روابط معنا باخته و کج تاب زو و مردی امروزی در ساختار کلانشهرها تبلور یافته. پرداخت آن از زبان راوی مرد، منجر به داوری بی طرفانه‌ای در مورد محرومیت‌های جنسیتی ناشی از نگاه مردسالارانه تاریخی حاکم بر زندگی زنان شده‌است.
۹- هویت زمان و مکان:
بیشتر داستان‌های این مجموعه از یک زمان طولی تبعیت می‌کنند. مرور گذشته‌ها به صورت فلاش‌بک یا دور زدن و شکست زمانی نیست؛ بلکه بیشتر به صورت مرور خاطرات (بگذارد همه دنیا را آب ببرد و عکس‌های جوزف) یا شرح واقعه است (دایره همسی). با وجود روند ساده و به اصطلاح تخت، این داستان‌ها به کمک نشانه‌هایی مانند سیگار کنت کشیدن منشی یا اشاره به «آژانس مسافرتی خورشید» (داستان در پنهانی لحظه‌ها...») با هویت تقریبی زمان ساخته می‌شود اما گاه با آوردن کدها و نشانه‌های متناقض، قطعیت این محدوده زمانی به هم می‌خورد مانند اشاره به کاباره تهران و میامی در همین داستان. این شیوه با ساختار کاملاً رئال داستان‌ها همخوانی ندارد و پنجره جدیدی بر آنها باز نمی‌کند.

نگاهی مختصر به داستان‌ها

دو داستان از این مجموعه به فاصله میان زن و مرد پرداخته‌است؛ «شام سرد» و «در پنهانی‌ترین لحظه‌ها».
اولی حکایت و تنهایی زن میانسالی است که از همسرش جداشده. حسرت او برای اتصال دوباره این پیوند حسی انسانی و جنسیتی در روح این متن جاری کرده‌است با وجودی‌که در ظاهر موضوع تازه‌ای نیست.
اما داستان «در

ارزیابی

از یک تا ۵

مانلی فخریان

این هشتمین هفته‌ای است که ستون «ارزیابی» ما منتشر می‌شود. از شاعران، نویسندگان و منتقدان می‌خواهیم به آثار که خواننده‌اند رتبه‌ای از یک تا پنج دهند و بدیهی است رتبه بالاتر به معنای ارزش بیشتر کتاب از نگاه ایشان است.

داستان

فتح‌الله بی‌نیاز داستان‌نویس و منتقد ادبی

رمان «نوسترومو» جوزف کنراد، ترجمه سهیل سمی

- امتیاز: ۵

رمان «در انتظار تاریکی در انتظار روشنایی» نوشته

ایوان کلیما، ترجمه فروغ پوریاوری - امتیاز: ۴

«سفر فلیشا» نوشته ویلیام ترور، ترجمه الهه دهنوی

- امتیاز: ۳

رمان «و این حقیقت» نوشته سال بل، ترجمه منصوره وحدتی - امتیاز: ۲

رمان «بنونی» نوشته کنت هامسون، ترجمه قاسم صنعتی - امتیاز: ۲

رمان «رزا» نوشته کنت هامسون، ترجمه قاسم صنعتی - امتیاز: ۲

فریده گلیو داستان‌نویس

رمان «مارمولک‌ها هم غصه می‌خورنذ» نوشته پرویز

رجبی - امتیاز: ۴ (با وجود اینکه در این کتاب کم‌وبیش ضعف‌های دستور زبانی وجود دارد و از نظر پرداخت موضوع به سبک توده‌ای‌های سابق غلو در آن دیده می‌شود، ولی از آنجا که جانمایه کتاب از تاریخ بیپه‌ی گرفته شده، کتاب بسیار خوبی است که من خواندن آن را به رمان‌خوانان توصیه می‌کنم.)

شعر

غلامرضا برسان شاعر

مجموعه شعر «دنیا چشم از ما برنمی‌دارد» سروده

الهام اسلامی - امتیاز: ۵

مجموعه شعر «کادوی غمگین»، سروده جواد

کلیدری - امتیاز: ۳

«کاکتوس‌ها همدیگر را دوست دارنذ» سروده رضا

یاوری - امتیاز: ۳

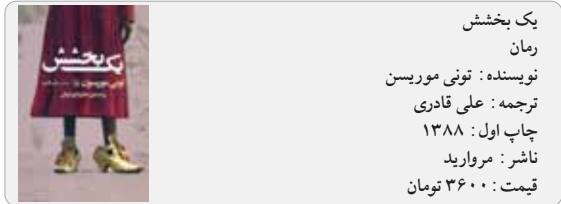
سهیل محمودی شاعر

«دیوان امیری فیروزکوهی» - امتیاز: ۵ (این دیوان آخرین کتابی است که خواننده‌ام، به این دلیل که ما در ۱۰۰ سال اخیر شاعرانی داشتیم که ازتوا و گوشه‌گیری آنها و همچنین نوع شکوه هنری شان به جنجال‌ها، زندگی انجمن‌ها، محافل، کافه‌ها و روزنامه‌ها نمی‌خورد. آدمی مثل امیری از بس بزرگ بود به چشم نیامد. جوانان امروز مخصوصاً آنها که دنبال نوآوری هستند، بهتر است به این دیوان سر بزنند و ببینند چگونه امیری ناب‌ترین لحظه‌ها را کشف کرده و در شکل و قالب سنتی خود که غزل هندی است، ثبت کرده‌است. امروز بر این باورم که در شعر از خیلی جهات، از جمله فرم گرایب و رسیدن به تصاویر متنوع، خیلی پیش‌رفته‌ایم اما چیزی که کم داریم اندیشه و تفکر است و شعر امیری در حوزه ادب سنتی ما از متفکرترین شعرهاست. خیلی از بزرگان مثل او در حقتشان چفا شده و فقط آنها را شاعر سنتی می‌بینیم و شعر قدیمی سنتی را کنار گذاشته‌ایم اما در حوزه سنت و ادب فارسی شعر‌های او تاژگی‌هایی دارد که ناشناخته مانده و این نیز در حق شعر دوستان جفاست.)

اسامی منتقدان به ترتیب البقا آمده‌است.

ویترین

حمله به برده‌داری



یک بخشش

رمان

نویسنده: تونی مورین

ترجمه: علی قادری

چاپ اول: ۱۳۸۸

ناشر: مروارید

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

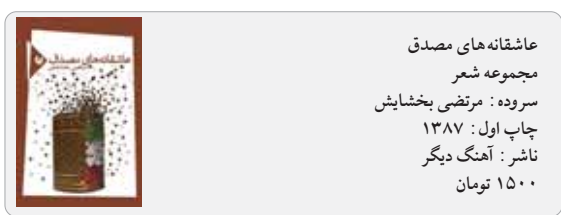
تونی مورین برنده جایزه اسکار ۱۹۹۳ و پولیتزر ۱۹۸۷ در ایران با

رمان‌های دلنشد و عشق و غزل‌های سلیمان شناخته شده‌است. تنها زن برنده جایزه نوبل به مدت ۱۴ سال (از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۹ که هرتا مولر برنده شده هیچ زنی نوبل ادبی را نبرد) و نخستین زن سیاهپوستی که توانست مهم‌ترین جوایز ادبی جهان را به خود اختصاص دهد.
اما علی‌قادری با همراهی انتشارات مروارید رمان دیگری از این نویسنده آمریکایی تبار را با عنوان «یک بخشش» وارد بازار کتاب کرده‌است.

ماجرای این رمان درباره زندگی دختری به نام فلورنس است که خود «برده» است ولی درگیر داستان عشقی می‌شود.
رمانی که در پس‌داستان عاشقانه خود مانند سایر آثار این نویسنده سیاه‌پوست آمریکایی بی‌برده و صریح به برده‌داری آمریکایی می‌پردازد و از زندگی سیاه‌پوستان در آمریکا می‌گوید.

رمان به گفته خود نویسنده تلاش جدی برای جداسازی نژادپرستی از برده‌داری دارد. هر فصل کتاب به صدایی اختصاص دارد. مورین در این رمان چارچوب زمانی را می‌شکند. نیازهای اقتصادی و سرزوشت تنها چیزهایی است که شخصیت‌های کتاب را در کنار هم نگه می‌دارد. او در این رمان تاکید می‌کند آدم‌های کتابش در یک چیز برابرنذ؛ برده‌های سیاه‌پوست و سفید پوست همه رنج می‌کشند. این رازی است که در سایر آثار او نیز به چشم می‌خورد.

عاشقانه‌های ساسی



عاشقانه‌های مصدق

مجموعه شعر

سروده: مرتضی بخشایش

چاپ اول: ۱۳۸۷

ناشر: آفتاب دیگر

تومان ۱۵۰۰

از هر طرف که بخواهیم حساب کنیم خاطره ملی شدن صنعت نفت و نهضت ملی آن قدر در میان ایرانیان پررنگ است که بدون هیچ گونه جانبداری دکتر محمد مصدق را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ ایران به شمار آورد. به همین دلیل است که بعد از بیش از نیم قرن که از این جریان گذشته از نگاه تاریخی در میان عامه مردم و آثار نویسندگان و شاعران نیز همچنان نامش جریان دارد. نمونه‌اش کتاب دکتر نون زرش را از دکتر مصدق بیشتر دوست دارد، است که با استقبال مخاطبان نیز روبه‌رو شد. شاید به همین مضمون است که نشر آهنگ دیگر نخستین دفتر سروده‌های مرتضی بخشایش را با عنوان «عاشقانه‌های دکتر مصدق» منتشر کرده‌است. این مجموعه ۵۹ صفحه‌ای شامل ۲۱ قطعه شعر کوتاه و نیمه‌بلند این شاعر است در چهار دفتر منتشر شده‌است.

«برنده‌های پوشالی»، «عاشقانه‌های مصدق»، «این فصل لعنتی» و «دست‌ها یک روز تمام می‌شوند» چهار دفتر این مجموعه هستند. او در دفتر دوم در قالب دکتر مصدق رفته و از زبان او دربارهٔ نفت، تبعید، کودتا و گلوله می‌گوید:
دلَم گرفته و به دست‌های هیچ کسی اعتمادی نیست. . . . اتوبویل باوقه‌ای کوتاه به احمدآباد می‌رسد

شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۸۱

دوره جدید

شمارهٔ ۶۸

دوره جدید

شمارهٔ ۶۸

دوره جدید

شمارهٔ ۶۸